



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۶/۰۱/۲۶

ملک ستیز

آیا احتمال حمله امریکا به ایران بالا گرفته است؟

با توجه به تحولات اخیر منطقه‌ای و بین‌المللی، این نگرانی به‌صورت جدی مطرح است که احتمال بروز یک درگیری نظامی گسترده علیه ایران افزایش یافته است. در این چارچوب، می‌توان سه دسته دلیل عمده را به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز جنگ بررسی کرد که به نظرم عوامل سیاست داخلی ایالات متحده، عوامل بین‌المللی و عوامل ستراتژیک-نظامی هستند. این سه محور در مجموع فضایی ایجاد کرده‌اند که در آن وقوع جنگ، از منظر برخی تحلیل‌ها، به سمت اجتناب‌ناپذیر شدن حرکت می‌کند.

عوامل سیاست داخلی ایالات متحده امریکا نخستین محور، به وضعیت سیاست داخلی ایالات متحده بازمی‌گردد. طی ماه‌ها و هفته‌های اخیر، جامعه امریکا با نشانه‌هایی از تنش و شکاف سیاسی-اجتماعی مواجه بوده است. بخشی از این تنش‌ها در پی برخوردهای سخت‌گیرانه نیروهای امنیتی و نظامی با شهروندان مهاجر و شکل‌گیری اعتراضات گسترده مدنی تشدید شده است. هم‌زمان، برخی رهبران سیاسی برجسته از جمله چهره‌هایی مانند بیل کلینتون و باراک اوباما، و نیز نیروهای اصلی اپوزیسیون، در برابر سیاست‌ها و دکترین سیاسی دولت ترامپ موضع‌گیری کرده و در مواردی مردم را به اعتراضات مدنی فراخوانده‌اند.

در سطح اقتصادی نیز دولت ترامپ با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا بخشی از شاخص‌های اقتصادی و انتظارات عمومی مطابق اهداف اعلام‌شده دولت پیش نرفته و همچنین کاهش سطح همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی امریکا در نتیجه برخی سیاست‌ها، زمینه کاهش رضایت عمومی از دولت را فراهم کرده است.

در چنین شرایطی، از منظر برخی تحلیل‌های سیاسی، یک بحران خارجی یا ورود به یک تقابل نظامی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تغییر دستور کار افکار عمومی و انتقال تمرکز جامعه از بحران‌های داخلی به یک تهدید بیرونی عمل کند. افزون بر این، جنگ یا حمله علیه ایران می‌تواند زمینه شکل‌گیری نوعی اجماع سیاسی را در داخل امریکا نیز فراهم آورد؛ به این معنا که حتی مخالفان دولت ترامپ نیز ممکن است در برابر ایران رویکردی سخت‌گیرانه اتخاذ کنند یا دست‌کم در سطح سیاسی، دولت را در مواجهه با ایران تنها نگذارند. همچنین بخش‌هایی از جمهوری‌خواهان، کنگره، اتاق‌های فکر و رسانه‌های جریان اصلی، از مداخله امریکا در چنین بحران‌هایی حمایت می‌کنند. در نتیجه، عوامل داخلی می‌تواند یکی از محرک‌های مهم افزایش احتمال جنگ تلقی شود.

عوامل بین‌المللی و ضرورت بازسازی ائتلاف‌های غربی محور دوم به جایگاه امریکا در نظام بین‌الملل و روابط آن با متحدان سنتی خود مربوط می‌شود. در دوره اخیر، سیاست خارجی دولت ترامپ باعث تضعیف یا تخریب بخشی از مناسبات امریکا با شرکای نزدیکش از جمله کشورهای اروپایی، کانادا و مکزیکو شده است. نشانه‌های این شکاف را می‌توان در مواضع رسمی و سخنرانی‌های رهبران اروپا، کانادا، برزیل و سایر کشورها در نشست‌های مهم بین‌المللی مانند داووس مشاهده کرد؛ جایی که اختلافات با ایالات متحده آشکارتر و عمیق‌تر شده است.

در چنین فضایی، دولت امریکا ممکن است برای بازسازی انسجام ائتلافی در سطح جهانی، به سمت ایجاد یک محور مشترک امنیتی حرکت کند. در این چارچوب، ایران می‌تواند به‌عنوان یک تهدید مشترک برای بازتولید اجماع غربی معرفی شود. به همین دلیل، برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای در غرب، مداخله امریکا علیه ایران را به‌عنوان یک اقدام لازم یا قابل توجه مطرح می‌کنند.

از سوی دیگر، در سطح قدرت‌های بزرگ غیرغربی نیز نشانه‌هایی از عدم واکنش فعال دیده می‌شود. روسیه در قبال این تحولات نوعی سکوت محتاطانه یا مبهم اختیار کرده و چین نیز صرفاً به مواضع محدود و اعلامیه‌های مختصر بسنده کرده است. از این منظر، عدم موضع‌گیری صریح این بازیگران می‌تواند به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در مسیر تصمیم‌گیری برای اقدام نظامی علیه ایران را آسان‌تر می‌سازد.

عوامل ستراتژیک-نظامی و آرایش نیروها در منطقه محور سوم به تحولات میدانی و استقرار نظامی ایالات متحده در منطقه مربوط است. در روزهای اخیر، گزارش‌ها و نشانه‌هایی از افزایش حضور نیروهای دریایی و ناوهای

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

هوایمابر امریکا در مسیر خاورمیانه مشاهده شده است. این روند از منظر ژئوپولیتیک می‌تواند به معنای شکل‌گیری یک وضعیت محاصره یا فشار نظامی فزاینده علیه ایران تلقی شود.

چنین آرایش نظامی معمولاً در چارچوب ستراتیژی نمایش قدرت و ایجاد بازدارندگی تهاجمی صورت می‌گیرد؛ با این حال، از دید برخی تحلیل‌گران، وقتی این نوع تمرکز نیرو با عوامل سیاسی داخلی و بین‌المللی همراه می‌شود، احتمال تبدیل شدن آن به اقدام نظامی مستقیم افزایش می‌یابد. در این میان، برخی معتقدند تنها بازیگری که بالقوه می‌تواند نقش بازدارنده جدی در برابر اقدام امریکا ایفا کند، روسیه است؛ اما سکوت یا عدم مداخله فعال روسیه می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از کاهش سطح بازدارندگی تعبیر شود.

بر اساس سه محور یادشده یعنی عوامل داخلی امریکا، عوامل بین‌المللی و عوامل استراتژیک-نظامی، می‌توان استدلال کرد که مجموعه‌ای از شرایط ساختاری و سیاسی در حال شکل‌گیری است که احتمال حمله یا آغاز یک حمله‌ی نظامی علیه ایران را افزایش می‌دهد. در نتیجه، از منظر این تحلیل، جنگ نه صرفاً یک احتمال دور، بلکه یک سناریوی جدی و نزدیک به واقعیت تلقی می‌شود که باید آن را با دقت و حساسیت در چارچوب تحولات منطقه‌ای و جهانی پیگیری کرد.

خوب، من این نکات را از دیدگاه مناسبات بین‌الملل، ستراتیژی جنگ و امنیت بین‌المللی بررسی کرده‌ام و تا حدی نیز از منظر روندهای سیاسی و نقش قدرت‌ها در منطقه به آن پرداخته‌ام. همچنان، ژئوپولیتیک را نیز در این تحلیل مدنظر گرفته‌ام. با این حال، یک نکته وجود دارد که می‌تواند این تحلیل را به واقعیت نزدیک نسازد و آن میزان پیش‌بینی‌پذیری آقای ترامپ است. آقای ترامپ شخصیتی دارد که حتی همیشه به منطق و خرد رایج در مناسبات بین‌المللی توجه نمی‌کند و همین امر ممکن است تهدیدها را از یک جنگ تمام‌عیار به سمت جنگ‌های محدود، فرسایشی یا استخباراتی سوق دهد.



لینک آرشیف: مطالب نشر شده محترم ملک ستیز